

حدیث روز: <p>امام صادق(ع) فرمود: آنگاه که روزگار زمانه ستم باشد و مردمش اهل نیرنگ باشند، اعتماد به هر کسی درماندگی است.</p>
پلک احساس: <p>گویبی از صحبت مانیک به تندگ آمده بود. باریبست و به گردش نرسیدیم و بیرفت</p>
اوقات شرعی: <p>اذان ظهر: ۱۳/۱۴ غروب آفتاب: ۱۷/۲۴ اذان مغرب: ۱۷/۴۳ نیمه شب شرعی: ۲۳/۳۳ اذان صبح (فردا): ۵/۴۲ طلوع خورشید(فردا): ۷/۹۱</p>



خیابان سرخ است، يك سرخی پواش که میل کرده به صورتی، انگار خیابان را خون گرفته باشد و بعد یکی آمده باشد و خون را شسته باشد و يك قرمز رقیق به جا مانده باشد، اینها مردمانند، اینجا بغداد است و جمعیت موج می زند، عکس ها را مرور می کنم، همه آمده اند، پیر و جوان و زن و مرد، همه روی دوششان يك پرچم عراق حمایل کرده اند و گوشه هایش را حمایل کرده اند و سرخی خیابان از بالا به همین دلیل است، حرف همه شان هم یکی است، نادر و ناچار که نیستیم، می خواهیم آقای خودمان باشیم، نوکر خودمان، این خیابان سرخ، این بلوغ برخاسته از شور و شعور حاصل همان شب جمعه است، جایی حوالی يك و بیست دقیقه شب، همان شبی که دو پهلوان ایران زمین و بین النهرین به آتشی اهریمنی سوختند و خاطره شدند و گمان اهریمن بر این بود که پروانه بودند و سوختند و تمام، دوقم می گوید، عراق را که از ایام باستان می گویند بین النهرین تازه به معنای خود می شنسته و تازه این اسم بامسما شده... نه‌ری از ایران و نه‌ری از عراق... نه‌ری در شاهرگ های ابومهدی مهندس و نه‌ری در شاهرگ های حاج قاسم از ایران... این دو رود خانه تلاقی کرده اند، به هم آمیخته اند و حالا لاهار بکت و غیرتش جاری و ساری خواهد بود، اهریمن چه می فهمد ققنوس چیست؟ چه می فهمد که ققنوس به آتش بال پاک می کند و ققنوس تازه ای متولد می شود، ابومهدی مهندس و قاسم سلیمانی ما دو رفیق نبودند، دو مفهوم بودند که روحشان یکی بود و آخرش هم جسمشان یکی شد، حالا این دو روح و جسم آمیخته به هم کمر بسته اند به یکی کردن دل مردمان دو سرزمین... خون شهید غیور است و می جوشد و سرد نخواهد شد، اهریمن نمی داند خون اگر در رگ بماند جایش امن تر است و بر زمین که ریخت دیگر نمی شود جمعش کرد، این خون مغناطیس دارد، عطر دارد، شور و شعور می آورد و محرک است، يك قطره اش برای پیداری قبیله ای بس است، یادم باشد، سال آینده اگر زنده بودم و جان و توانی بود، برای زیارت اربعین رفتن پروازم را به مقصد بغداد انتخاب کنم، یادم باشد بروم به محل تلاقی دو رودخانه در مشهد دو پهلوانی که برای وطن و شرف و اعتقاد پرکشیدند و هنوز راه بسیار مانده تا ببینیم که بودند و چه کردند.

تولید آجر با خاکستر آتشفشان

در فیلیپین از ترکیب خاکستر آتشفشان با دورریز پلاستیک و سیمان نوعی آجر تولید شده که برای بازسازی خانه های ویران شده در اثر فوران آتشفشان به کار می رود، به گزارش مهر، آتشفشان تال در فیلیپین در ماه جاری فوران کرد و جریانی ۹ مایلی از خاکستر را به هوا فرستاد که در شهرهای اطراف پراکنده شد. اکنون مقامات محیط زیستی این کشور بقایای خاکستر را با دورریز پلاستیک ترکیب کرده اند تا آجرهایی بسازند که با محیط زیست این کشور، مشکلات مداوم آن و با آلودگی ها و بلایای طبیعی سازگار باشد. در همین راستا خاکستر آتشفشان با شن، سیمان و پلاستیک دورریز ترکیب شد، به گفته مقامات با این شیوه می توان روزانه ۵۰۰۰ آجر تولید کرد تا قسمت هایی از شهرهای ویران شده به دلیل فوران آتشفشان از بازسازی کرد.

■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران ■ مدیر مسؤول: مهدی عرفاتی ■ نخستین موسسه فرهنگی مطبوعاتی کشور دارای گواهینامه بین المللی ISO9001:2008
<div><div><div><div><div><div></div><div></div></div></div><div><div><div></div><div></div></div></div><div><div><div></div></div></div></div></div></div> <div> <p>شایه۳۵۱۳۵۷-ISSN۳۴۳۷۰</p> <p>پایگاه اطلاع رسانی:</p> <p>www.jamejamdaily.ir</p> <p>پست الکترونیکی:</p> <p>info@jamejamdaily.ir</p></div>
<p>شنبه ۵ بهمن ۱۳۹۸ ۲۹ جمادی الاول ۱۴۴۱ ۲۰ صفحه سال بیستم - شماره ۵۵۸۵ استان تهران و البرز ۲۰۰ تومان - دیگر استان ها ۱۰۰۰ تومان Saturday - 2020 January 25</p>

پیش بینی

آب و هوا

یکشنبه



تهران



ایلام



اردبیل



بوشهر



رشت



زنجان



شیراز



کرمانشاه

گفت وگو با خدایار زمزم؛ معلمی که ۳۰ سال است در مناطق محروم تدریس می کند

۷ دیروز انگار ماه و خورشید فلک دست به دست هم دادند تا صدای معلمی که سال هاست در مناطق محروم استان خوزستان به بچه ها درس می دهد و سختی ها و مشکلات آنها را از نزدیک دیده و می شناسد و بارها آنها را مطرح کرده در این صفحه هم نوشته شود. خدا را چه دیده ای شاید این بار صدایش را شنیدند و برای بچه های مناطق محروم خوزستان کاری کردند. شاید این بچه ها را دیدند و به فریادشان رسیدند، البته این را هم بنویسم که طبق قانون اساسی، تحصیل حق همه بچه های ایران است، آن هم که این بند قانون اساسی را دیده اند و می خواهند به آن عمل کنند، تصورشان این است که همین که برای مناطق محروم معلمی در نظر گرفتند و او را به منطقه فرستادند قضیه حل شده است و قانون اساسی اجرا شده! و دیگر اصلا مهم نیست که بچه ها در چه شرایطی درس می خوانند و معلمان در چه شرایطی درس می دهند. آیا این درس خواندن و درس دادن از روی عشق است یا تکلیف که البته الان ثابت شده در هیچ شرایطی فقط «تکلیف» نتوانسته و نخواهد توانست آدم ها را به مقصد برساند. آنچه راه رسیدن به مقصد را هموار می کند فقط «عشق» است.

روز پنجشنبه عکسی در شبکه های اجتماعی دست به دست شدو بسیار دیده شد. عکسی که بچه های روستایی دور افتاده در آذربایجان شرقی را نشان می داد که معلمشان راهی باریک از میان حدود دو، سه متر برف باز کرده بود تا دانش آموزانش به مدرسه بیایند. دیروز هم ویدیویی در توییتر بسیار دیده شد که معلمی اهل خوزستان را نشان می داد که با طناب و قرقره از رودخانه ای خروشان عبور می کند تا به روستایی دوردست برود و به دانش آموزان درس بدهد! باورش سخت است اما بله، هنوز هم از این روش بسیار سنتی و خطرناک

کشف قدیمی ترین قارچ جهان

قدیمی ترین قارچ جهان که در کنگو کشف شده ۸۱۰ میلیون سال قدمت دارد و احتمالاً به ساخت خاک برای نخستین گیاهان روی زمین کمک کرده است. برای نخستین بار، قارچ فسیل شده در صخره های حفر شده در نزدیکی شهر Mayi-Mbui پیدا شد؛ کارشناسان رشته های قارچ را در سنگ پیدا و آنها را از نظر شیمیایی آنالیز کردند. محققان معتقدند که

کاروانسرا

علی زئوف

کاروان هایی که بارو به راه روی چهارپایه اشان سفت می کردند خوب دور و بر را نگاه می کردند که چیزی جانگذازند. وقتی که مطمئن می شدند چیزی جانگذاشته اند، می رفتند. اما کاروانسرای قدیمی خوب می داند تمام کاروان هایی که سال های سال به دیوارهایش تکیه دادند، خستگی شان را جا گذاشتند و رفتند. غبار راه مانده روی دوش شان را بر کرده زمین اینجا تا کنند و رفتند. حالا که سال هاست کاروانسرا کنار اتوبان نشسته و رد شدن ماشین ها را نگاه می کند، فکر شاهانه ای است که خستگی چند ده سال مسافر را سبک کند.



عکس: میژان

<div><div><div><div></div><div></div></div></div><div> <p>شایه۳۵۱۳۵۷-ISSN۳۴۳۷۰</p> <p>پایگاه اطلاع رسانی:</p> <p>www.jamejamdaily.ir</p> <p>پست الکترونیکی:</p> <p>info@jamejamdaily.ir</p></div></div>	<p>تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۳۹</p> <p>تلفن: ۰۲۱ - ۲۳۰۴۰۰۰ دورنگار تحریریه: ۲۲۲۶۲۵۲</p> <p>سازمان شهروستان ها: ۴۵۸۹۷ کد پستی: ۱۹۱۶۱۴۱۳۰</p> <p>امور مشترکین: ۴۴۲۲۹۳۰ سازمان آگهی ها: ۴۹۱۰۵۰۰</p> <p>پیامک: ۳۰۰۱۱۲۴۰ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲</p> <p>چاپ: به صورت همزمان در تهران و شهرستان ها (چاپخانه های روزنامه جام جم)</p>
--	--

کرمناشاه	شیراز	زنجان	رشت	بوشهر	اردبیل	ایلام	تهران
۲ / -۴	۸ / -۳	۲ / -۱۱	۱۲ / ۲	۱۶ / ۱۰	۲ / -۱۱	۶ / -۶	۷ / -۱

امروز در تاریخ: <p>✂ مخالفت کارتر با سفر شاه به آمریکا (۱۳۵۷ش)</p> <p>✂ برگزاری انتخابات اولین دوره ریاست جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸ش)</p> <p>✂ چاپ نخستین کتاب جهان توسط گوتنبرگ، مینکرمانی (۱۴۵۶م)</p> <p>✂ کشف میکروب جنام (۱۸۷۱م)</p>	
---	--

حکمت ۴۵۹: <p>✂ تقدیر الهی چنان بر محاسبات ما چیره شود که تدبیر سبب آفت زنگی باشد.</p>	
--	--

مقطع حساس رگتونی داستان سه شخص لاعلاج در ایستگاه اتوبوس

✂ در مینه سوتای جنوبی سه شخص که برگه آزمایش خود را در دست داشتند، پس از آن که با استفاده از کارتخوان مبلغ ویزیت خود را پرداختند از مطب پزشک متخصص بیرون آمدند و روی نیمکت ایستگاه اتوبوس که بیرون مطب قرار داشت، نشستند. شخص اول پس از آن که آه بلندی کشید به اشخاص دوم و سوم گفت: دکتر به شما چه گفت؟ شخص دوم گفت: به من گفت به بیماری لاعلاجی مبتلا شده ام و امیدی به بهبود وجود ندارد. شخص سوم گفت: به من هم همین را گفت. شخص اول پس از آن که مجدداً آه بلندی کشید، گفت: به من هم همین. وی سپس افزود: حال چه کنیم؟ شخص دوم گفت: من در تمام زندگی مشغول کسب و کار و تجارت و فعالیت های اقتصادی بوده ام و اکنون که فکر می کنم حتی يك روز هم به تفریح و استراحت نپرداخته ام. حالا که متوجه شده ام، مدت زیادی از عمرم باقی نمانده است، می خواهم ثروتم را صرف کامجویی از زندگی و لذت از دنیا کنم. به جاهایی بروم که نرفته ام و لباس هایی را بپوشم که نپوشیده ام و چیزهایی را بخورم که نخورده ام و کارهایی را بکنم که نکرده ام. شخص سوم گفت: من نیز يك عمر درگیر کارهای اجرایی و اداری با اضافه کار بوده و از اطرافیان و عزیزان خود غافل بوده ام. حالا که متوجه شده ام فرصت زیادی ندارم به سراغ پدر و مادرم می روم و آنها را نزد خود می آورم تا با آنها به برادران و خواهرانم در ایالت های مختلف و سپس به دوستان و آشنایان و سایر بستگان سر بزنیم و با بودن با آنها لذت ببریم. شخص اول پس از شنیدن صحبت های اشخاص دوم و سوم برای بار سوم آه بلندی کشید. شخص دوم رو به شخص اول کرد و گفت: تو چه می کنی؟ شخص اول گفت: من می خواهم سال های سال عمر کنم و از زنده بودنم لذت ببرم. اولین کاری که خواهم کرد این است که دکتر خود را عوض کنم و به سراغ دکترهای باتجربه تر بروم. اشخاص دوم و سوم گفتند: پوی چه فکر خوبی. پس ما هم همین کار را بکنیم... در این هنگام اتوبوس در حالی که ترمز بریده بود به ایستگاه رسید و ایستگاه را با سه مسافرش که تازه از مطب دکتر بیرون آمدند با آسفالت یکسان کرد. پادشان گرمی باد.

دوخت لباس با پوست ماهی

در کشور چین يك زن ۶۸ ساله با پوست ماهی لباس می دوزد. به گزارش فرارو، خانم یو و فننگ یکی از اعضای قوم کوچک هژن است. او از معدود افرادی در چین است که هنوز هم سنت دوخت لباس با پوست ماهی را ادامه می دهد.

در زمان های قدیم بسیاری از اعضای قبیله هژن پس از شکار ماهی از رودخانه های یخ زده از پوست آنها برای دوخت لباس استفاده می کردند.



خانم و فننگ نیز از مادرش این کار را آموخته است. هم اکنون تعداد بسیار کمی علاقه مند به یادگیری این کار هستند.

همین روش استفاده می کنند، راهی خطرناک اما چاره ای ندارند. از ایده تا چهارمحال و بختیاری به پلی حدود ۵۰۴ کیلومتر نیاز است اما نمی سازند. بارها گفته ایم، نامه نوشته ایم، نماینده ها آمده اند و دیده اند اما هیچ کس کاری نمی کند.

مدارس عشایر، مشکلاتشان بیشتر است. سری به روستاهای خواجه انور و ده در یزیدت تا ببینید شرایط چقدر دشوار است. يك معلم باید چند پایه را تدریس کند. بچه ها می آیند و نوبتی درس یاد می گیرند. بیشتر خانواده ها اجازه نمی دهند دختران بیشتر از پایه ابتدایی تحصیل کنند چون شرایط مهیا نیست. بچه ها برای رفتن به دبیرستان یا باید به مناطقی بروند که از روستایشان خیلی دور است و راه ها صعب العبور یا باید به مدارس شبانه روزی بروند که شرایط خاص خودش را دارد و بیشتر خانواده ها نه تنها اجازه نمی دهند پسران بروند چه برسد به این که به دخترها اجازه ادامه تحصیل بدهند.

✂✂✂
حرف آقای زمزم در ذهنم تکرار می شود، انتخابات مجلس نزدیک است و تنور قول دادن ها داغ، قول می دهند اما عمل نمی کنند... به این فکر می کنم، نماینده ای که نمی تواند درد مردم شهر و روستایش را به مسئولان بلند مرتبه برساند، نمی تواند برای منطقه ای که نماینده آنجاست بودجه بگیرد حتی برای آموزش و درس خواندن بچه ها! آیا وکیل مناسبی برای مردم است؟ اصلاً چرا باید به او رای داد و به تهران و مجلس فرستاد او را. آیا او اصلاً می داند وکیل مردم بودن یعنی چی؟!



کودکی عروسی که کاخ راترک کرد

پدر مگان مارکل، همسر شاهزاده هری به تازگی تصاویری از دوران کودکی، نوجوانی و جوانی دخترش منتشر کرده است. به گزارش فرارو، توماس مارکل ۷۵ ساله که با کانال ۵ برای تهیه مستندی درباره خاندان سلطنتی همکاری کرده، این تصاویر را در اختیار آنان قرار داده است. انتشار این تصاویر چند روز پس از این صورت گرفت که کاخ باکینگهام اعلام کرد که پرنس هری و مگان مارکل از این پس از عناوین عالی سلطنتی استفاده نخواهند کرد و از این پس رسماً نماینده ملکه بریتانیا نخواهند بود. همچنین این زوج پولی را که به خاطر وظایف سلطنتی شان از بودجه عمومی دریافت می کردند، دیگر دریافت نخواهند کرد. پدر مگان مارکل با انتقاد از اقدام شاهزاده هری و مگان مارکل، آن را بی ارزش کردن جایگاه خاندان سلطنتی توصیف کرد. او افزود: این ناامیدکننده است، زیرا او واقعاً رویایی را به دست آورد که آرزوی هر دختری است، هر دختر جوانی می خواهد که يك شاهزاده خانم شود و او این را به دست آورد، اما اکنون به نظر می رسد که مگان در حال ویران کردن این رویاست.

عکس: میژان